

نقش ایل‌ها و طوایف گروس در تحولات تاریخی منطقه

آزاده بیاتی آبی^۱

کیمیا عباسیان هریس*(نویسنده مسئول)^۲

چکیده

ایل‌ها و طوایف گروس به عنوان یکی از گروه‌های قومی مهم در تاریخ منطقه، نقش بسزایی در تحولات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی این ناحیه ایفا کرده‌اند. این طوایف با ساختار اجتماعی خاص خود و ارتباطات نزدیک با سایر اقوام، توانسته‌اند در برابر چالش‌های مختلف تاریخی، از جمله حملات بیگانگان و تغییرات سیاسی، مقاومت کنند.

تحقیقات نشان می‌دهد که ایل‌های گروس در دوره‌های مختلف، به ویژه در دوران قاجار و پهلوی، تأثیر قابل توجهی بر تحولات منطقه داشته‌اند. این طوایف نه تنها در عرصه‌های نظامی و دفاعی، بلکه در زمینه‌های فرهنگی و اقتصادی نیز نقش‌آفرینی کرده و به حفظ هویت قومی و فرهنگی خود پرداخته‌اند.

این مقاله به بررسی تاریخچه، ساختار اجتماعی، و تأثیرات سیاسی و اقتصادی ایل‌ها و طوایف گروس بر منطقه می‌پردازد و تلاش می‌کند تا به درک بهتری از نقش این گروه‌ها در تحولات تاریخی بپردازد. همچنین، تأثیرات فرهنگی و ارتباطات بین‌قومی این طوایف نیز مورد تحلیل قرار خواهد گرفت.

در نهایت، این پژوهش به اهمیت ایل‌ها و طوایف گروس در شکل‌دهی به تاریخ و فرهنگ منطقه اشاره کرده است.

کلید واژه : ایل، طوایف، گروس، تحولات تاریخی

مقدمه

منطقه گروس، واقع در شمال غربی ایران، به عنوان یکی از نقاط استراتژیک و فرهنگی این کشور، تاریخچه‌ای غنی و پیچیده را در دل خود نهفته دارد. ایل‌ها و طوایف مختلفی که در این منطقه زندگی می‌کنند، نقش بسزایی در تحولات تاریخی، اجتماعی و فرهنگی آن ایفا کرده‌اند. این طوایف، با ویژگی‌های خاص خود، نه تنها در شکل‌گیری هویت محلی و قومی منطقه تأثیرگذار بوده‌اند، بلکه در عرصه‌های سیاسی و اقتصادی نیز نقش مهمی ایفا کرده‌اند.

ایل‌های گروس، به عنوان یکی از مهم‌ترین گروه‌های قومی در این منطقه، در طول تاریخ با چالش‌ها و تغییرات متعددی روبرو بوده‌اند. از جنگ‌ها و درگیری‌های داخلی گرفته تا تأثیرات خارجی و تغییرات اجتماعی، این طوایف همواره در مرکز تحولات قرار داشته‌اند. به بیان دیگر در مقام نیروی پاسدار جامعه و حافظ مرزهای کشور در برابر تهاجمات بیگانه و قوای انتظامی در مقام دفاع و محافظ امنیت داخلی کشور در برابر نا امنی‌ها و کانون‌های سیاسی و اجتماعی ضد حکومت، همواره در پیوند نزدیک با یکدیگر بوده‌اند و هم دست با یکدیگر حفاظت نهادهای سیاسی و حکومتی و نیز گروه‌های مسلط جامعه و منافع ویژه‌ی آنها را که گاه با خواسته‌های مردم هماهنگ و گاه متعارض است بر عهده داشته‌اند. به علاوه، تعاملات فرهنگی و اقتصادی میان این ایل‌ها و دیگر گروه‌های قومی و ملی نیز باعث غنای بیشتر فرهنگ منطقه شده است و در عین حال با تحولات زمانه همگام شده و در عرصه‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی نقش آفرینی کرده‌اند. تعاملات پیچیده و گاه متضاد ایل‌ها و طوایف گروس با حکومت‌های مرکزی قدرت‌های منطقه‌ای و سایر گروه‌های اجتماعی همواره یکی از عوامل اصلی تعیین‌کننده در مسیر تحولات تاریخی منطقه بوده است.

مقاله حاضر با هدف بررسی جامع نقش ایل‌ها و طوایف گروس در تحولات تاریخی منطقه در نظر دارد تا با رویکردی بین‌رشته‌ای و با بهره‌گیری از منابع متنوع تاریخی اسنادی شفاهی و میدانی تصویری روشن و مستند از ساختار اجتماعی نظام‌های سیاسی، فعالیت‌های اقتصادی تعاملات فرهنگی و نقش نظامی این جوامع ایلی در طول تاریخ ارائه دهد. این پژوهش تلاش خواهد کرد تا با بررسی سیر تحولات ایل‌ها و طوایف گروس از جمله خاستگاه ساختار سلسله مراتب ایلی مهاجرت‌ها تعاملات بین ایلی نقش آنها در جنگ‌ها و منازعات، تأثیر آنها بر فرهنگ و اقتصاد منطقه غرب ایران دست یابد.

1- تعریف ایل و طایفه

ایل و طایفه دو مفهوم اجتماعی و فرهنگی هستند که در بسیاری از جوامع، به ویژه در جوامع سنتی و قبیله‌ای، اهمیت زیادی دارند. این دو واژه معمولاً به گروه‌های انسانی با ویژگی‌های خاص اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی اشاره دارند.

ایل: ایل به یک گروه بزرگتر از طایفه اشاره دارد که معمولاً شامل چندین طایفه یا خانواده است. ایلات معمولاً در مناطق خاصی از کشورها زندگی می‌کنند و دارای یک ساختار اجتماعی منسجم و سازمان‌یافته هستند. اعضای ایل معمولاً به یکدیگر از نظر نسبی و خویشاوندی نزدیک هستند و دارای زبان، آداب و رسوم مشترک

می‌باشند. ایلات به‌طور سنتی به فعالیت‌های اقتصادی مانند دامداری، کشاورزی و تجارت مشغول هستند و در برخی موارد، ساختارهای سیاسی و اجتماعی خاص خود را دارند. ایلات ممکن است به دلیل شرایط جغرافیایی، تاریخی و فرهنگی خاص خود، دارای هویت مستقل و متمایزی از دیگر گروه‌ها باشند. (گودرزی، 1385: 66)

طایفه: طایفه به گروهی از افراد اشاره دارد که معمولاً از یک یا چند خانواده تشکیل شده و دارای خویشاوندی نزدیک هستند. طوایف معمولاً در یک منطقه جغرافیایی خاص زندگی می‌کنند و دارای آداب و رسوم، زبان و فرهنگ مشترک هستند. طایفه‌ها می‌توانند به عنوان زیرمجموعه‌ای از ایل‌ها در نظر گرفته شوند و نقش مهمی در حفظ هویت فرهنگی و اجتماعی اعضای خود ایفا می‌کنند. روابط بین اعضای طایفه معمولاً بر پایه خویشاوندی و همکاری‌های اقتصادی و اجتماعی استوار است.

به طور کلی، ایلات و طوایف به عنوان واحدهای اجتماعی در جوامع سنتی، نقش مهمی در شکل‌دهی به هویت فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی افراد ایفا می‌کنند. این گروه‌ها با حفظ آداب و رسوم و زبان خاص خود، به تداوم فرهنگ و تاریخ جوامع کمک می‌کنند و در عین حال، به عنوان نهادهای اجتماعی به تقویت روابط انسانی و همکاری‌های اجتماعی می‌پردازند.

۲. تاریخچه ایل‌ها و طوایف گروس

گروس، نام بزرگ‌ترین و مهم‌ترین طایفه کرد زبان، ساکن در گروس در کردستان بوده است؛ از این طایفه بزرگ طوایفی جدا می‌گردد. زاگروس = زا + گروس به معنی زادگاه قوم گروس (کورت یا کورد) هست تمام واژه‌های گروس، کروس، کورت، کورد، کرد، گرد هم معنی هستند فقط تلفظ آن در نواحی جغرافیایی تغییر کرده است. در استان کرمانشاه و کردستان در ایران اقوام کورد زبانی زندگی می‌کنند که خود را گروس و زبان خود را کوردی گروسی می‌دانند. (بیات، 1377: 73)

طایفه گروس به دو دسته تقسیم می‌شود، یک شاخه آن بسیار کوچک می‌شود و شاخه دیگر آن که شاخه اصلی طایفه می‌باشد، همان طایفه کبودوند گروس است؛ امیرنظام گروسی از طایفه کبودوند گروس بوده است. ایل گروس چون بزرگترین طایفه منطقه بوده است از همان اوایل سکونت دائمی، حکومت منطقه را نیز به دست گرفته است و عده‌ای از نویسندگان آورده‌اند که طایفه گروس از حدود ۷۰۰ سال پیش، یعنی از اواخر قرن هفت ه. ق، حکومت در گروس را به دست آورده‌اند لازم به ذکر است طوایف دیگر نیز از این طوایف جدا گردیده که در ادامه به آنها اشاره می‌گردد. (محمد رئوف توکلی، 1384: ۱۷۹)

1.2. طایفه گروس (کبودوند)

بزرگترین و مهم‌ترین طایفه گروس، طایفه ای به نام گروس بوده است که برخی مورخان معتقد هستند که این طایفه از آن جا که بزرگترین و مهم‌ترین طایفه منطقه بوده است نام خود را به محل سکونت خود داده و از همان اوایل سکونت دائمی، ریاست و حکومت منطقه را نیز به دست گرفته اند. ایل و طایفه ی گروس از حدود هفت صد سال پیش یعنی از اواخر قرن هفتم هجری حکومت در گروس را به دست آورده اند اما در مورد

آن که چرا این طایفه در این محل سکونت دائم اختیار کرده و دیگر به قشلاق خود در مناطق خوزستان و لرستان بازنگشتند.

محمد مریوانی نوشته است: بعد از حمله مغول به ایران و کشتار و خرابی ناشی از آن منطقه قشلاق طایفه ی گروس نیز که حوالی خوزستان و لرستان و فارس بوده ویران گشته ، در نتیجه این طایفه به طرف ییلاق خود حرکت میکنند. در منطقه ییلاق آنها نیز که شامل سهرورد و اطراف آن بوده ، همین کشتار و ویرانی صورت میگیرد.(مریوانی، 1387: 87).

بنابر این طایفه گروس منطقه خود را برای سکونت دائمی مناسب دیده و در این ناحیه ساکن میشوند و از آنجا که بزرگترین طایفه ساکن در منطقه می شوند ریاست منطقه را در دست گرفته و طوایف قدیمی تر را مطیع خود می گردانند و از این تاریخ این ولایت با نام گروس روبه آبادی و ترقی دوباره می نماید (ورهرام ، 1385، ۲۳۲-۲۳۰)

محمد حسین مستوفی طایفه گروس را از ایلات اصلی و قدیمی و هم پایه ی طایفه های مگری و کلهر به شمار آورده است . با تقسیم طایفه گروس به دو شاخه ، یک شاخه ی آن بسیار کوچک شد، آن شاخه ی دوم که همان شاخه ی اصلی و بزرگ طایفه است . طایفه کبودوند روز به روز قدرت یافته و حاکم بلا منازع منطقه ی گروس می گردند. (صادق پور، 1384: 27) از میان طایفه ی کبودوند رجال معروفی برخاسته اند. لطفعلی خان گروسی سر سلسله ی ایل کبودوند است. مشارالیه از خوانین قدیمی گروس و جد پنجم امیر نظام گروسی است. او در ایام شاه سلیمان صفوی علاوه بر حکومت گروس، کومت قم و خلجستان را نیز داشته و امیر مقتدری بوده است.(مردوخ روحانی، 1382: 453) با ظهور سلسه ی صفوی در اواخر قرن دهم هجری قمری ، سردارانی از این طایفه ، شاهان صفوی را در بسیاری از جنگها یاری رسانده و به پاس خدماتشان به حکومت صفوی به ریاست منطقه ی گروس و مناطق دیگری از ایران می رسند که از جمله آنها نفس سلطان گروسی است که از جناب شاه عباس کبیر به حکومت قلعه ی لک و ذهاب بغداد می رسد و از این طایفه در دوره های بعد نیز همچنان شخصیت های معروف و برجسته ای قد علم می کنند ..

مؤلف تاریخ مشاهیر کرد در این مورد چنین می نویسد: « حسینعلی خان فرزند لطفعلی خان و.... در دوره ی نادر شاه افشار، ایشیک آقاسی آن پادشاه بوده است. محمد امین خان گروسی فرزند حسینعلی خان ، گذشته از آن که در گروس سمت عمارت داشته، از طرف کریم خان زند بعد ها مدنی حاکم کرمان بوده است امیر نجفقلی خان گروسی وی فرزند محمد امین خان ، از مقربان دستگاه عباس میرزا (نایب السلطنه) بوده و حکومت گروس و اردبیل را توأمان در اختیار داشته و در جنگ های اول روس و ایران در رکاب ولیعهد می جنگیده است » (مردوخ روحانی، 1382: 435) خدمات نجفقلی خان و پسرش محمد صادق خان در جنگهای دوره اول و دوم ایران و روس بیش از پیش بر اقتدار و نفوذ سیاسی امرای کبودوند گروس افزود و محمد صادق خان گروسی پس از ازدواج با یکی از زنان مطلقه فتحعلی شاه جزو مقربان دربار وی گردید . (صادق پور، 1384: 143) در زمان محمد شاه قاجار حاجی میرزا آقاسی صدر اعظم وی، نظر به عداوتی که با خاندان کبودوند گروس داشت، حکومت این منطقه را به ابراهیم خان سرتیپ سلماسی واگذاشت.

در مجله ی تلخ در این باره آمده است: « در این زمان نظر به عدوانی که حاجی میرزا آقاسی صدر اعظم محمد شاه با خاندان کبودوند گروس داشت. حکومت گروس را به ابراهیم خان سرتیپ سلماسی واگذاشت. وی تا اوایل حکومت ناصر الدین شاه تقریباً به مدت 4 سال حکومت گروس را به عهده داشت (مجله تلخ، 1364، ش 4). اما با تلاش حسنعلی خان امیر نظام گروسی و حمایت امیر کبیر حکومت گروس مجدداً به خاندان کبودوند گروس بازگردانده شد، اما حسنعلی خان به دلیل پرداختن به امور نظامی و حکومتی از پذیرش مستقیم حکومت آنجا استنکاف ورزید و عمویش زین العابدین خان به نیابت از وی حکومت آنجا را اداره میکرد. لازم به ذکر است که ایل کبودوند گروس بیش از ۷۰۰ سال پشت اندر پشت رئیس و حاکم ولایت گروس یا صاحب مشاغل عمده ی دیگر بوده اند. اما وضعیت این طایفه در دوران پهلوی به گونه ای دیگر بوده است؛ به طوری که اکثر افرادی که جزء این طایفه بوده و در مناصب مختلف مشغول خدمت بوده اند - مانند سایر طوایف منتسب به ایل قاجار - به دلیل قرابتی که با طایفه ی قاجار داشتند همگی به دستور رضا شاه پهلوی از کار برکنار می شوند. (مهری، 1382: 118)

2.2. طایفه ی بایندر

این طایفه از طوایف ترکان ماوراء ففقاژ است که به ایران مهاجرت کرده اند. قائم مقام فراهانی آن ها را از بازماندگان مغولان دانسته است.

امید صادق پور در مورد طایفه ی بایندر آورده است: « جای اول آنها در حوالی پورت های بوده است و معلوم نیست که در چه عهده ی به ایران رسیده، لیکن پورت ایشان در این ملک معلوم است و تاکنون به بایندر پورتی مشهور و آن موضوع از رباع سهند، مقامی، دلپسند است و در عهد دولت مغول فضای این پورت، مقام این ایل بوده و در آن جنت عدن نشو و نما نموده تا به گذشت ایام در حدود قراباغ و نخجوان پراکنده گشته و روزگاری دراز است که در ملک برزغ (سرزمینی از ولایات آذربایجان) پورت گرفته اند و بعضی جانب مرز گروس رفته و در آن سرزمین ساکن قراع و رباشند و مالک عقار و ضیاع و در ذکر فخر این قوم و شرح و مدح این ایل همین بس است که فاضل عهد، فاضل خان و خواجه خلد محمد علی بیک از ایشان برخاسته یکی در عهد خاقان مغفور ایلات و طوایف گروس

منصب کلانتری داشت و اینک، در حضرت خدیو جهان و مالک رق شهان پایه قرب و رتبه اختصاصی دارد که محسود دور زمان و مغبوط اوج آسمان است. (صادق پور، 1384: 29) با این توصیف طایفه ی بایندر ترکمان گروس در حدود قرن هشتم هجری مقارن با سیطره مغولان بر شمال غرب و غرب کشور، در گروس ساکن میشوند و از این طایفه علاوه بر اشخاصی که قائم مقام در منشآت از آن ها یاد کرده. می توان به علی اشرف خان امیر معزز گروسی حاکم اردبیل، مراغه، کردستان در زمان قاجاریه) و برادرزاده اش غلام علی خان بایندر فرمانده ایران در ناوگان خلیج فارس اشاره کرد. در اواخر سال ۱۳۳۶ ه. ق مردم گروس و کردستان خواهان حاکم مقتدری بودند که بتواند امنیت و آسایش را در اتین منطقه برقرار سازد. در این اوضاع و احوال حکومت مرکزی هم در پاسخ به این درخواست امیر معزز گروسی را به حکومت گروسی و کردستان منصوب کرد. در سندی که هم اکنون موجود است. : امیر معزز گروسی در اواخر سال ۱۳۳۶ ه. ق وارد کردستان شد و به اصلاح امور آنجا پرداخت و تا یک سال بعد که به تهران اعزام شد در این سمت انجام وظیفه نمود.... امیر معزز گروسی در دوره های گذشته مدنی حکومت مراغه و اردبیل را عهده دار بود. او جوانی رشید و شجاع بود که در سال

۱۳۱۱ ه. ق به جای محمد علی خان کلهر به حکومت کرمانشاه رسید و مأمور به سامان دادن به صفحات آن دیار شد. (کوشا، 1378: 188)

مؤلف حدیقه ناصریه درباره ی او نوشته است ... علی اشرف خان میرپنجه از خادمان درگاه امیر نظام گروسی از طایفه ی مزبور و طرق و شوارع آن صفحات نظمی بسزا داد. در سال ۱۳۱۳ ه. ق از طرف امیر نظام گروسی مأمور شد تا عباس خان چناری که در کرمانشاه سر به شورش برداشته بود. را معدوم سازد که این کار را با شجاعت تمام انجام داد. (توکل، 1380: 333) بعد از برکناری امیر معزز حکومت گروس و کردستان، غلام رضاخان سرتیپ عهده دار این منصب شد. او هم از جانب خود رشید سلطان را به نیابت حکومت گروس برگزید. اما هنوز یک ماه از نیابت حکومتش نگذشته بود که جمعی از مردم و خوانین گروس توسط امام جمعه ی خوبی طی نامه هایی از حکومت مرکزی خواهان تشکیل حکومت مستقل در گروس به ریاست امیر معزز گردیدند. رشید سلطان نایب الحکومه گروس با اطلاع از این نامه ها، شبانه به خانه ای که کسان امیر معزز در آن مهمان بودند حمله برد و آنها را دستگیر، هم چنین به خانه ی سردار امجد ریخته و غارت گری کردند. اما در صبح همان روز از کرده خود پشیمان شد و به اصلاح امور پرداخت و در وجهه علما و اعیان و اشراف و رؤسای دوایر به خط و خطای خود اعتراف نمود و خواهان حرکت سالم خود از خاک گروس گردید و قول مساعد داد که از مفاسد جلوگیری و دستورالعمل اولیای دولت را انجام دهد. (صادق پور، 1384: 93)

2.3. طایفه سیاه منصور

سیاه منصور یکی از طوایف کرد است که در گذشته در زرین کمر یا گروس فعلی می زیستند و سپس به سال ۹۶۰ هجری امارتی برای خود پدید آوردند که تا سال ۹۹۹ هجری فرمان راندند و جمعاً دو نفر از آنان به نامهای خلیل خان و دولتیار خان به حکومت رسیدند.

مؤلف تاریخ مشاهیر کرد می نویسد: سیاه منصور قبیله ای بوده است بزرگ از ایالت کرد در منطقه ی گروس که در قرن دهم قدرتی به هم رسانیده و امارتی تشکیل داده اند. یکی از افراد شایسته ی ایل سیاه منصور که به شهامت و شجاعت و کنایت معروف بود، خلیل خان نام داشت که از طرف شاه طهماسب اول صفوی لقب خانی و امیرالامرای گرفت و اداره ی مناطق سلطانیه و زنجان و ابهر و زرین کمر (گروس فعلی) و چند ناحیه دیگر در فاصله ی زنجان و اراک به او واگذار شد و در پرتو لیاقت و کفایت ذاتی به خوبی از عهده ی اداره ی آن ها بر آمد و شهرت بسزایی به هم رسانید. (مردوخ روحانی، 1382: 423)

هم چنین امیر اشرف الدین بدلیسی در شرف نامه آورده است: «عمده اکراد ایران سه طبقه اند: سیاه منصور، چنگی و زنگنه و حکایت مشهور است که اصل ایشان سه برادر بوده اند که از ولایت لرستان و به روایتی از کوران و کردستان به عزم ملازمت با سلاطین مراقبت نموده اند. ایشان را ترقیات کلی روی داد و هر سه برادر به مرتبه امارت رسیده و مردمانی که از طوایف و جوانب به سر رایت آنها جمع شده ملقب به اسم ایشان گشته اند و اسامی سایر طوایف کرد ایران که ملازمت امرا و سلاطین می کنند بدین موجبست. این طایفه از طوایف مشهور دوران صفویه می باشد که در ابتدای دوران صفوی حکومت آذربایجان را بر عهده داشته اند. مهم ترین شخصیت آن ها دولتیار سلطان سیاه منصور بوده است که در مقابل شاه عباس ایستاد و شاه آنها را در مناطق مختلف ایران پراکنده کرد. (بدلیسی، ۱۳۷۳: 426)

مؤلف تاریخ مشاهیر کرد در مورد چگونگی به قتل رسیدن دولتیار خان می نویسد : ۱ ... شاه عباس نامه ی دیگری حاکی از صفا و صمیمیت و وعده های بسیار به او نوشت و به دنبال آن خود نیز از قزوین راه افتاد و به نزدیک قلعه دولتیار خان رسید. دولتیار چون نامه را خواند از قسم ها و سوگند هایی که شاه یاد کرده بود گول خورد و بدون اندیشه و تأمل به استقبال او شتافت ، شاه که از آمدن او مستحضر شد رؤسا و سران سپاه را به استقبال او فرستاد و با اکرام و احترام او را به حضور شاه بردند پس از پذیرایی مختصری ، طبق نقشه قبلی یک عده از مأمورین بر سر او ریخته ، زنجیرش کردند. سپس شاه دستور تصرف قلعه را داد و شمشیر بی دریغ قزلباشان به قتل عام اکراد سپاه منصور افتاد. پس از آن شاه دولتیار خان را با خود به قزوین برد و دستور داد در میدان سعادت آباد - که جایگاه اعدام سران کرد بود - او را با فجیع ترین وضعی کشتند. بدین سان قلمرو سیاه منصور به دست قزلباش افتاد . و این طایفه در شمال رودخانه قزل اوزن در منطقه گروس ساکن و تا حوالی انگوران را تحت پوشش قرار داده بودند و مرکز اصلی آنها جعفر آباد امروزی مرکز دهستان سیاه منصور از توابع شهرستان بیجار بوده است. از میان خانواده های قدیمی گروس ، محمد بیگی های سیاه منصور ساکن در جعفر آباد و میدان مظفر خان که به دو تیره ی محمدی و جمشیدی تقسیم می شوند از دلاوران با سابقه ی فوج گروس در گذشته بوده اند . (صادق پور، ۱۳۸۴: ۲۸)

2.4. طایفه مندمی

این ایل در کردستان ایران دو طایفه شده اند: یکی به محمد مرادی موسوم و منسوب به محمد مراد نام اعلی جدها و دوم به تازی مرادی بزرگ و کدخدای آنها گنج محمد بیک نامی است. علی اصغر شمیم مینویسد: از ایلات، طوایف و عشایر مهم در کردستان و گروس ایل مندمی است . سه تیره است : طاری مرادی، علیمرادی ، لولری . (شمیم همدانی، ۱۳۱۲: ۵۰) ایل مذکور قریب یک هزار و دویست خانوار هستند بیشتر بهار و تابستان را در ییلاقات کردستان ایران علف جرائی و خیمه نشینی می نمودند و پائیز و زمستان را در گرمسیرات زهاب و شهر زور به طور قشلاق میشی به سر می بردند. فرهاد میرزا در منشآت آنها را طایفه ای ییلاقی معرفی کرده و کار آن ها حمله به مناطق و روستاهای اطراف ذکر کرده است، آنها تا دوران حکومت فرهاد میرزا معتمدالدوله (۱۲۸۴-۱۲۹۱ هجری قمری) در کردستان و گروس از اوامر و فرامین حکومتی سرپیچی می کرده اند تا آن که فرهاد میرزا آنها را تنبیه میکند به گونه ای که دیگر خیال سرپیچی و باغی گری به آن ها سر نزنند اسناد زیادی هم اکنون موجود است که حکایت از شرارت ایلات مندمی و گلباغی دارند به خصوص در جریان جنگ جهانی اول که منطقه گروس در اشغال دول متخاصم روس و عثمانی بود ، ایل مذکور همراه با اشرار گلباغی منطقه را ناامن ساخته و اموال مردم را به یغما می بردند.(اسنادآرشیو سازمان اسناد ملی ایران، ش:۲۴۰)

امید صادق پور در این باره می نویسد : با آغاز جنگ جهانی اول در سال ۱۳۳۴ ه. ق گروس توسط روسها اشغال شد که پس از آن گروس منطقه مورد منازعه ی آنها با نیروی عثمانی گردید و بارها میان آنها دست به دست شد که در این میان خسارات و صدمات فراوانی به مردم و منطقه وارد می آمد. در این اوضاع نابسامان ایلات مندمی و گلباغی از فرصت استفاده کرد و به شرارت ، اغتشاش و غارت اموال مردم می پرداختند .(صادق پور، ۱۳۸۴: ۱۴۸). در طول جنگهای اول ، ایلات گلباغی و مندمی با حمایت از روس ها برخاستند. غارت گروس و توحش ایلات مذکور در خلال این جنگ کمتر از ایلغار روس ها نبود. در چنین اوضاع و احوالی سید حسین

مشیر السلطان در سال ۱۳۳۲ ه.ق از طرف وزارت داخله به حکومت گروس رسید. دوران حکومت وی متقارن است با آغاز جنگ جهانی اول و ورود نیروهای درگیر جنگ به منطقه، قزاقهای روسی از یک طرف و نیروهای عثمانی از طرف دیگر گروس را به اشغال خود در آوردند و باعث نابسامانی و آشفتگی اوضاع این منطقه شدند. این انتخاب به خاطر این بود تا از تصرف گروس - که دارای موقعیت جغرافیایی خاص بود - توسط عثمانی جلوگیری به عمل آید. (اسنادآرشیو سازمان اسناد ملی ایران، ش 240)

او (سید حسین مشیر السلطان) در ذیحجه ۱۳۳۳ ه. ق از حکومت گروس معزول و عبدالحسین خان سالار الملک مجدداً به این سمت انتخاب شد اما او از جانب خود الطغعلی خان معتمد السلطان را نائب الحکومه قرار داد. در این شرایط بحرانی قوای بیگانه در اطراف گروس بودند که سرانجام هم پس از مدت کوتاهی این منطقه به تصرف آن‌ها درآمد. ظلم و جور تعدی این نیروها به مردم اوضاع را تشدید کرد. پس از آن گروس به تصرف قوای عثمانی و نیروهای ملی ایران درآمد و حکومت موقت ایران در کرمانشاه، مشیر السلطان حکمران سابق را به حکومت گروس برگزیدند. پس از مدت کوتاهی (کمتر از چند ماه) مجدداً گروس به تصرف قوای روسیه درآمد و در این حال مشیر السلطان همراه با دولت موقت به خاک عثمانی رفت. در رمضان ۱۳۳۴ ه.ق از طرف دولت مرکزی که زیر نفوذ روسها بود محمد خان امیر تومان به حکومت رسید. پس از این وقایع در حالی که گروس به علت وجود قوای بیگانه و غارت گره‌های ایلات مندمی و گلباغی ناامن بود، سالار الملک برای آخرین بار به حکومت گروس منصوب شد که این بار نیز او شاهزاده متصل السلطنه را به نیابت حکومت برگزید ولی از آن جا که وی چندان کاردان و مقتدر نبود بعد از چند ماه از حکومت معزول گردید. در ربیع الثانی ۱۳۳۵ ه.ق از طرف وزارت داخله ی ایران حکومت گروس به سالار فاتح کردستانی سپرده شد آقاخان ملقب به سالار فتح فرزند حبیب الله تاجر که به خاطر ثروت و نفوذ پدرش به حکومت رسیده بود، لیاقت و کاردانی لازم را جهت اداره ی این ولایت نداشت. در این دوران نیز ایالات باغی به راحتی در روستاها به شرارت پرداخته به گونه ای که حتی گوسفندان مردم را از آنها می دریدند و اموال مردم را به تاراج می بردند. (صادق پور، ۱۳۸۴: ۹۱-۹۰)

وقایع نگار کردستانی مؤلف کتاب «عشایر و ایلات و طوایف کرد»، در مورد نفاق و چگونگی آمدن طایفه مندمی به کردستان و گروس نوشته است. قریب به بیست و دو سال پیش از این که ایل جاف به خاک کردستان ایران و در بهار و تابستان را به طور علف چرانی می آمدند اتفاقاً میان این ایل طایفه مندمی و طایفه گلالی که جز احشام جافند جدالی و قتالی روی داد. طایفه ی گلالی هفت نفر مندمی را که یکی از آنها برادر گنج محمد بیک مرقوم بود به قتل رسانیدند، پس از آنکه طایفه ی مندمی استعدادی به هم رسانیده بر سر طایفه ی گلالی رفته چند نفری را به سبب قصاص مقتول و مجروح نمودند. این فقره مایه دشمنی سخت میان این دو طایفه واقع شد بدان جهت طایفه مندمی صلاح خود را به جهت قرب جوار طایفه ی جاف در آن دیدند که رفتن به گرمسیر را بالمره ترک و در محل حسین آباد که خاک کردستان ایران است کدخدایان آنها چند پارچه ملک معتبر را که موسومند به سران علیا و سفلی و کلهرآباد و پشت تنب و غیره خریده و در آنجاها خودشان و طایفه را مسکون نموده به فلاحت و زراعتکاری مشغول گشته پائیز و زمستان را به طور خیمه نشینی در ییلاق مشهور به پیر محمود واقع در بین کردستان و گروس و در قرب دهات مسطوره است ییلاق میشی می نمایند و قرب ده دوازده سال است میان این طایفه ی محمد مرادی و طایفه ی تاری مرادی توافق پیدا شده و

طایفه تازی مرادی از آنها جدا گشته در سمت فرخلو و کانی دریژ سر حد کردستان و گروس ییلاق میشی نموده و پائیز و زمستان در دهان محل ییلاق هر سه خانواری در دهی با ملک آن ده سازش نموده سکونت می نمایند... (توکلی، 1382: 74-75) در مواردی که اختلافات و نفاق طایفه ی مندمی گروس و کردستان منجر به قتل شده ، اسکندر بیک از طرف دیوان عدلیه ی اعظم مأمور به کردستان شده است و گزارش صادره از طرف او به دیوان عدالت چندان عادلانه نبوده و خلاف انصاف و عدالت بوده است.

میرزا حسین دیوان بیگی در خاطرات خود می نویسد : ... در باب طایفه ی مندلی و فقره ی قتل و عرض و زیر نام کلهر که حسب الامر الا علی حکم از دیوان عدالت به عهده اسکندر بیک صادر گردید. که موافق شرع مطاع قطع دعوت نمایند، از قراری که مشارالیه نوشته بود قرار گزارده اید که طایفه ی مندلی ساکنین کردستان و گروس هزار تومان دیه ی مقتول را کارسازی دارند، و به موجب نوشته ی او چنان معلوم می شود که طایفه ی مندلی ساکنین گروس از سی و پنج و چهل خانوار تجاوز کرده است ، و مندلی ساکنین کردستان زیاده از دویست هزار خانوار هستند. این فقره در حقیقت خلاف خلاف عدالت و انصاف است و منافی مردمرداری و رعیت پروری و حکم شرع انوار است که آن ها در سی و پنج خانه با آنها بالمساوات شرکت کنند. البته در صورت وقوع این فقر ، نباید از این قرار معلوم شود. باید تقسیمی قرار بدهند که قسمت عدل باشد و قطع دعوا شود که ظلم و ستمی به احدی وارد نشود. بدیهی است کمال مراقبت را چنانچه سابقا حکم صادر شده خواهند نمود که اسکندر بیک زیاد معطل نشود. (دیوان بیگی، 1382: 336-337) وجه تسمیه ی طایفه مندلی به درستی معلوم نیست ، صفی زاده این طایفه را در کردی منمی به معنای خانه به دوش می داند و معتقد است که آن ها از بازماندگان قوم مانایی هستند (صفی زاده، 1312، ص ۳۸۰)

2.5. طایفه شیخ اسماعیلی

از ایلات ، طوایف و عشایر مهم کرد در کردستان گروس ایل شیخ اسماعیلی است . در میان کلیه ایلات و عشایر کردستان فقط ایل شیخ اسماعیلی به عادت معمول سیار بودند . این ایل قریب ۱۶۰ خانوار هستند ، در محال اسپند آو - اسفند آباد (سنه در این طایفه در عهد سلطنت فتحعلی شاه ، زمانی که مرحوم حاجی میرزا احمد کردستانی در دارالخلافه طهران داروغه ی دفتر بوده قریه ی دیزج از محال اسفند آباد کردستان را خریده این عشیره را از سمت کله و داوده من توابع بغداد دلالت و استمالت نموده به خاک کردستان آورده و در قریه ی مزبور مرتع و مزرع داده بهار و تابستان را در آنجا علفچرانی کرده و پاییز و زمستان بعضی در گرمسیرات لرستان و برخی در زهاب ، قشلاق میشی مینمایند. (وقایع نگار کردستانی، 1382: ۵۶)

در عهد سلطنت شاهنشاه عالم پناه جنت رضوان آرامگاه محمد شاه و حکومت مرحوم مرحوم امان الله خان ثانی قریب چهل خانوار از آنها فرار و میان ایل جاف و خاک عثمانی رفته و قریب یک صد خانوار از آنها در خاک کردستان ایران باقی مانده بود . سی سال می شود که پنجاه خانواری از آنها به گروس و افشار فرار کرده و در آنجا متوطن شده اند . در سال ۱۳۸۳ طایفه ی شیخ اسماعیلی جهت انجام وظیفه به موجب توصیه ی مرحوم مستوفی الممالک و دوستی مرحوم میرزا... به مرحوم دیوان بیگی واگذار می شود. (همان: 33)

دیوان بیگی در خاطراتش می نویسد : « در سنه ی ۱۲۸۳ به موجب توصیه ی مرحوم مستوفی الممالک و دوستی مرحوم میرزا الله نایب الحکومه نافذ الحکم کردستان بود. هفت طایفه از ایلات کردستان را به مرحوم دیوان بیگی دادند. اسامی طوایف مزبور از این قرار است : شیخ اسماعیلی ، گرگه ای ، لاله ای ، غواره ، پرپیشه

و غیره این طایفه در زمستان از سرحدات ایران خارج شده و به نواحی گرمسیر اطراف موصل کوچ میکردند و اواسط بهار به کردستان بر می گشتند تا در سال ۱۳۳۸ هجری قمری در دوره ی حکمرانی میرزا علی محمد خان شریف الدوله حکمران گروس و کردستان این ایل نیز تخته قاپو شدند اما باز در داخله ی کردستان کوچ محلی و ییلاق و قشلاق در میان ایلات معمول است . (دیوان بیگی، 1382: ۴۳)

وقایع نگار کردستانی معتقد است: وجه تسمیه این طایفه به شیخ اسماعیلی این است ، که اوقاتی که در خاک عثمانی توطن داشتند چوپانکار، شیخ اسماعیل برزنجی بوده بنابر آن این طایفه را منصوب به او نمودند و شیخ اسماعیلی خواندند. این شیخ اسماعیل برزنجی ، شخصی معروف و از جمله مشایخ و عرفا محسوب بوده و حالا هم بعضی از این طایفه ی شیخ اسماعیلی در سمت بغداد باقی و برخی در سمت سلیمانیه و شهرزور در میان ایل جاف هستند . (وقایع نگار کردستانی، 1382: 56-57)

2.6. طایفه دراجی

از ایلات و طوایف و عشایر مهم کرد در کردستان و گروس ایل دراجی است . " دراجی نام یکی از طوایف کرد است که در محال گاورود کانی گلزار لیلای و گروس و کلیائی زندگی می کنند. و آنان نیز قشلاق و ییلاق میکنند و زمستان را در اطراف شهر روز و تابستان را در کانی گلزار بسر می برند .

وقایع نگار کردستانی درباره ی این طایفه آورده است : زمستان را در محل گاورود در قریه موسوم به (رزوان) و غیره علفچرانی میکنند و تابستان را در جای موسوم به (کانی گلزار) ییلاق میشی می نماید . کدخدای حالیه ی آنها کدخدا عبد الرحمن است این طایفه قریب یک صد خانوارند که عدد نفوذ شماری آنها به هزار و دویست نفر می رسد و بیشتر به کار کشاورزی و دامداری مشغول هستند. از این طایفه بعضی هم متفرقه در خاک گروس و کلیاتی می باشند . وجه تسمیه ی طایفه ی دراجی به درستی معلوم نیست ، وقایع نگار کردستانی این طایفه را از اولاد دراج که بدین اسم موسوم شده اند می داند. (همان: 47)

2.7. طایفه ی خواجه وند

این طایفه تا دوران افشار از طوایف بزرگ گروس بوده تا این که در دوران نادرشاه این طایفه ی بزرگ را از گروس همراه با تعدادی از آنان از کرمانشاه به شمال ایران انتقال دادند که وی از این کار اهداف سیاسی خاصی را دنبال میکرد به این صورت که هدف از مهاجرت دادن آنان جلوگیری از شورش آنان در گروس ، و مقابله با ساکنان بومی شهرهای تنکابن کلاردشت و کجور و آن نواحی بوده است.

در تاریخ تنکابن در این باره آمده است: «نادرشاه افشار از حضور کردهای مهاجر عمارلو و املش در گیلان که به سبب اتکا به قدرت صفویان در نواحی شمالی ایران به دراز دستی پرداخته بودند ناراضی بود و برای کوتاه کردن دست آنان از حکومت و تضعیف قدرت ایلی آنان ، مهاجرت گروه های تازه ای از افراد را به شمال ایران تدارک دید، طوایفی که به وسیله ی پادشاه افشار به کوچ اجباری ناچار شدند کردهایی بودند از طایفه ی خواجه وند که از نواحی گروس و اطراف کرمانشاهان به کلاردشت و کجور منتقل شده و کردهای خواجه وند، سراسر روزگار نادر و سالهای فترت موجود میان سقوط خاندان افشاری و سلطنت کریم خان زند در کلاردشت و کجور زندگی کردند . اما خلق و خوی انسانی و سلامت نفس خان زند که از طرفی تر بود و با کردها اشتراک داشت باعث شد که خواجه وندها در اواخر سلطنتش - مگر خانواده های معدود - به اوطان خود بازگردند ... زمانی که آقا محمدخان قاجار به سلطنت رسید علاوه بر تبعیت از سلاطین سابق در مقابله با بومیان ستیزه جوی

کلاردشت و کجور، درصدد شد که از قوایی تازه نفس در سرکوب تراکمه و طوایف مخالف قاجارها در شرق مازنداران نیز استفاده نماید این تفکر سیاسی خان لر از مناطق سردبند و سیلاخور و اراضی کردنشین کرمانشاه و گروس مجدداً به آن نقاط کوچ داده شوند. (یوسفی نیا، 1370: 353)

اما منوچهر ستوده در این مورد معتقد است که: «طوایف خواجه وند منطقه ی کجور و طبرستان در دوره ی محمد شاه قاجار از منطقه گروس به آنجا کوچانده شده اند.» (ستوده، 1374: 178)

2.8. طایفه کرانی

از دیگر طوایف بزرگ منطقه ی گروس، طایفه ی کرانی بوده است. این طایفه از ایل گروس بوده اند و هم زمان با سایر طوایف این ایل در حدود قرن هشتم یا نهم هجری قمری در مناطق شمالی گروس (کنار رودخانه قزل اوزن) ساکن گردیده اند. اکنون همان منطقه یکی از دهستان های شهرستان بیجار است که به نام آنان کرانی خوانده می شود.

امید صادق پور درباره این طایفه آورده است: این طایفه در اواخر دوره صفویه تقریباً در دوران شاه سلیمان صفوی (۱۰۷۷-۱۱۰۵) قدرت بیشتری یافته و مناطق هشتاد جفت را جزء قلمرو خود و آن را تبدیل به یک حاکم نشین کرده و بیش از نیم قرن مستقل از گروس گردیدند به گونه ای که ابراهیم کرانی در دوران شاه سلطان حسین صفوی به حکومت کرانی هشتاد جفت و... رسید و در سال

۱۱۳۴ هجری قمری علی اکبر سلطان کرانی از طرف شاه سلطان حسین به جای او منصوب شد و بعد از وی در سال ۱۱۴۳ هجری قمری شاه طهماسب دوم صفوی شخصی بنام سلیمان را به حکومت کرانی برگزید و تا سال ۱۳۶۰ هجری قمری حکومت کرد و بعد از وی حکومت ناحیه ی کرانی به مؤمن سلطان کرانی رسید و از آن جا که وی همزمان با حکومت محمد امین خان گروسی در گروس بود که فردی مقتدر و در برابر هم نفوذ زیادی داشت لذا از این دوران حاکم نشین کرانی بعد از نیم قرن جدایی، دوباره جزیی از گروس میگرد و در این دوران از مؤمن سلطان با عنوان نایب الحکومه کرانی نام میبرند چراکه در این دوران گروس از حاکم نشینی خارج و تبدیل به یکی از بلوکات گروس گردیده بود و معمولاً حاکم بلوکات را نایب الحکومه میگفتند تا این که در اواخر حکومت زندیه، حتی از کرانی به عنوان بلوک نیز نام برده نمیشود و کاملاً جزیی از ولایت گروس می گردد. (صادق پور، ۱۳۸۴: ۴۷)

2.9. طایفه وکیلی ها

وکیلی های بیجار هم از خانواده های قدیمی این شهر هستند، اعلی جد آنها شخصی بنام مراد علی بیک از مردمان کاسب و متدین و خوش نام گروس بوده است، در گذشته این خانواده بسیار بوده اند. ولی اکنون شمار اندکی از آنان در منطقه گروس زندگی می کنند. (مربوانی، ۱۳۸۷: ۴۴)

2.10. طایفه امیرعلایی

این طایفه نیز از طوایف سرشناس منطقه گروس به حساب می آید که از جمله اشخاص معروف طایفه ی امیر علایی ها، حاج الله یار خان معروف به امیر علاء الدین است که به تدین و نیک نامی شهرت داشته و مدتی حاکم نهاوند و ملایر بوده و حکمرانی ولایت گروس را نیز تجربه کرده است. و از آثار ماندگار وی (پل فرهاد آباد) و (مسجد خسرو آباد)، است. (صادق پور، ۱۳۸۴: ۲۹). نام این طایفه به الله یار خان امیر علاء الدین کبودوند گروسی (از عمو زادگان امیر نظام گروسی) و پدرش محمد رضا خان گروسی بر می گردد. در آغاز سلطنت

رضا شاه پهلوی ، حکومت جدید نسبت به طوایفی مانند طایفه‌ی کبودوند گروس که از خدمتگزاران حکومت قاجار بودند؛ رفتار چندان مناسبی را نداشت و این طوایف را طرد میکرد و آنها را از مشاغل مهم کشوری و لشگری برکنار می نمود . بر همین اساس فرزندان حاج الله یار خان امیر علاء الدین در هنگام گرفتن نام خانوادگی برای خود ، دیگر شهرت کبودوند را برای خود انتخاب نکردند بلکه از لقب پدرشان استفاده نموده و نام خانوادگی امیر علایی را برای خود به کار بردند. (مریوانی، 1387: 43)

2.11. طایفه ی خداداد بیگی های حلوایی

آن ها از خانواده های قدیمی گروس محسوب میشوند که نسبتشان به خداداد خان میرسد. محمد علی کوشا درباره این طایفه نوشته است: « در اوان سال ۱۲۰۰ هجری قمری مقارن با قلع و قمع دودمان زندیه و شکست لطفعلی خان به وسیله آقا محمد خان قاجار یکی از اعقاب زندیه به نام خداداد که ساکن ملایر بوده، از بیم جان متواری می شود و به همدان و سپس به کرمانشاه می رود و سرانجام مدتی بی نام و نشان در سنقر زندگی کرده و پس از مدتی راهی بیجار گروس می شود تا جان خود را حفظ کند و در صورت امکان به تهیه ی نیرو و تشکیل هسته مبارزه بر ضد خان قاجار بپردازد. خداداد که تا آن روز حدود ۲۸ سال از سنش گذشته بود به سبب کیاست و فراست ، مورد توجه خوانین بزرگ کرد گروس قرار میگیرد و شغل دبیری فرزندان خوانین را عهده دار می شود و سرانجام پس از ازدواج با دختری از اهالی چنگیز قلعه به نام ماه تابان صاحب سه پسر به نام های حیدر ، قاسم و عبدالله میشود. پسران شایسته ی خداداد در لباس سپاه گیری ، درایت و شجاعت خود را نشان میدهند و هر یک به فرماندهی قسمتی از قوای کرد نائل میگردند و پس از مدتی به پاس خدمات نظامی آنها در حفظ و حراست مرزهای غربی مملکت، شش دانگ ملک حلوایی (واقع در غرب بیجار) از طرف قاجارها به عنوان تبول به آنان بخشیده می شود. (کوشا ، 1378: 59) و از میان ایلات و طوایف مذکور طایفه ی کبودوند گروس از دوران صفویه نسل اندر نسل ریاست و حکمرانی منطقه ی گروس را در دست داشته و در دوران قاجار نیز آنها حامی دولت قاجار بوده و در بسیاری از جنگ های داخلی و خارجی قشون دولتی را همراهی نموده اند .

۳. نقش سیاسی ایل ها و طوایف

ایل ها و طوایف گروس در بسیاری از تحولات سیاسی منطقه تأثیرگذار بوده اند. این گروه ها معمولاً به عنوان نیروهای نظامی در جنگ ها و درگیری ها شرکت کرده و در تعیین سرنوشت سیاسی منطقه نقش داشته اند. همچنین، برخی از سران ایل ها به عنوان نمایندگان محلی در حکومت های مرکزی عمل می کردند. در طول تاریخ ایران قسمتی از راز بقای استقلال و آزادی ایران علی رغم تهاجمات و استیلای خرد کننده ی قبایل و ارتشهای خارجی غرب و شرق از زمان فرمانروایی پادشاهان هخامنشی، اشکانی و ساسانی تا زمان سلاطین قاجاریه وجود ایلات عشایر غیور و میهن پرست در داخل و ولایات در مرز های ایران بوده، سلسله های گوناگون ایرانی با حمایت ایلات و عشایر به قدرت رسیده اند و در عین حال فرمانروایان مستقل از ایلات از آنها به عنوان عنصر مخربی که به جامعه غیر ایلی حمله می کرده و به مخالفت مسلحانه با حکومت می پرداخته اند در هراس بوده اند.

پیتر آوری مؤلف کتاب «تاریخ ایران» چنین نوشته است: «تسلط بر عناصر ایلی یکی از مشکلات همیشگی حکومت‌ها در ایران بوده و هست همه حکومتها به جز قوی‌ترین آن‌ها، مسئولیت نواحی عشایری را به روسای ایلات می‌سپرده‌اند. یکی از جنبه‌های تاریخ ایران مبارزه میان عناصر ایلی و غیر ایلی بوده است سلسله ای گوناگون ایرانی با حمایت ایلات و عشایر به قدرت رسیده‌اند.... ایلات و عشایر ایران بدون اراده‌ی ثابت که ناشی از اراده و تصمیمات افراد باشد، خواه ناخواه در طی قرن‌ها بنابه فرمان مخصوص فرمانروایان و شاهنشاهان وقت، مانند یگان‌های ارتشی و ژاندارمری کنونی، در صحنه بازیهای سیاسی و مبارزه‌ها و کشمکش داخلی ایران شرکت مؤثر داشته و عنصر فعال و گاهی محور اصلی تحولات سیاسی بوده‌اند. اما ایل و طوایف گروس به عنوان یکی از گروه‌های قومی و اجتماعی مهم در تاریخ ایران، به ویژه در مناطق غربی و شمال غربی کشور، نقشی کلیدی در شکل‌گیری و تحولات سیاسی، این ناحیه ایفا کرده‌اند. این طوایف به دلیل ساختار اجتماعی خاص، ارتباطات عمیق با سایر اقوام و حکام، و تجربیات تاریخی غنی، به عنوان بازیگران اصلی در تحولات تاریخی شناخته می‌شوند. (پیتر آوری و دیگران، 1388: 98)

در طول تاریخ، ایل‌های گروس با چالش‌های متعددی روبرو بوده‌اند، از جمله حملات بیگانگان، تغییرات سیاسی که بر زندگی روزمره آن‌ها تأثیر گذاشته است. به رغم این چالش‌ها، این طوایف با حفظ هویت قومی و فرهنگی خود، توانسته‌اند در برابر تهدیدات مختلف مقاومت کنند و تأثیرات قابل توجهی بر روند تحولات منطقه بگذارند. (رحمانیان، 1390: 146)

در دوران قاجار، با توجه به وضعیت سیاسی ناپایدار و جنگ‌های مکرر، ایل‌ها و طوایف گروس به عنوان نیرویی محلی و مؤثر در دفاع از سرزمین و حفظ امنیت اجتماعی عمل کردند. این طوایف نه تنها در عرصه نظامی، بلکه در زمینه‌های فرهنگی و اقتصادی نیز نقش‌آفرینی کرده و به حفظ و تقویت هویت قومی خود پرداخته‌اند. طوایف گروس از همان ابتدای تشکیل دولت قاجار جزء نیروهای طرفدار و حامی حکومت بودند و در اکثر لشکرکشی‌های داخلی و خارجی شرکت داشتند آنها همیشه در کنار حکومت مرکزی و قشون دولتی در دفع شورشهای مهم این دوره نقش اساسی داشتند و جزء نیروهای معتمد و وفادار به حکومت قاجار محسوب می‌شدند. طوایف مذکور در جنگهای دوره ی اول و دوم قاجارها با روسیه شرکت داشتند. (آشتیانی، 1385: 75)

پس از آن در زمان حکومت محمد شاه که حسنعلی خان ریاست طوایف گروس را بر عهده داشت، از کارآمدترین نیروهای دولتی محسوب میشدند که در سرکوب آشوبهای داخلی و جنگ‌های خارجی خدمات شایسته‌ای انجام دادند. افواج گروس دو بار در لشکرکشی به هرات شرکت کردند. بار اول در سال ۱۲۵۳ ه.ق و بار دیگر در سال ۱۲۷۳ ه.ق، در لشکرکشی دوم اولین نقطه‌ای که از شهر هرات به دست نیروهای ایران فتح شد برج عبدالمصر بود که توسط سپاهیان گروس فتح شد. پس از مراجعت از هرات در زمان شاهزاده قهرمان میرزا در آذربایجان به خدمت نظامیه‌ی شهر تبریز مأمور شدند. (ریاضی هروی، 1372: 48)

در سال ۱۲۹۷ ه.ق که ایلات جاف سرحدات ایران و عثمانی سر به طغیان برداشته بودند، افواج گروس به سرپرستی حسنعلی خان، حسب الامر فرمان دولت برای سرکوبی آنان فرستاده شدند و پس از دو ماه توانستند امنیت را در آن نواحی برقرار سازند. برای سرکوبی تراکمه شمال خراسان و جلوگیری از تعدیات آنها، افواج گروس کراراً در این لشکرکشیها شرکت و مدت‌ها به حفاظت از سرحدات شمال شرقی ایران پرداختند. از جمله در سال ۱۲۷۱ ه.ق که افواج گروس برای جلوگیری از حملات محمد امین خان حاکم خیوه عازم آن

صفحات شدند و تا ۱۲۷۸ ه.ق به سرکردگی زین العابدین خان مأموریت حفظ ساخلوی کلات را داشتند و در تداوم خدمات نظامی و انتظامی که داشتند، در سال ۱۲۷۷ ه.ق به انتظام حدود و خدمات نظامی ولایت کرمانشاهان مأمور شدند. (هدایت، ۱۳۸۰: ۴۸)

در سال ۱۲۹۵ ه.ق فوج گروس با شاهزاده سلطان مراد میرزای حسام السلطنه به انتظام مملکت خراسان و تسخیر شهر مقدس مشهد که به سبب طغیان و سرکشی محمد حسن خان سالار از دولت ایران یابی شده بودند مأمور و در ایام محاصره ی مشهد خدمات نمایانی از خود نشان دادند. بعد از تسخیر مشهد مقدس به دفع فتنه ی جماعت بابیه که مذهب تازه اختراع کرده و در شهر زنجان بر ضد دولت ایران برخاسته بودند مأمور شد و نقش مؤثر و قاطعی ایفا کردند. گروهی از افواج گروس در سال ۱۲۹۵ ه.ق برای ایجاد امنیت و انتظام ولایت فارس و بوشهر فرستاده شدند. مواجب سالانه ی افواج گروس در فارس مبلغ پنج هزار و دویست و شصت و نه تومان بود که نیمی از آن از طریق وصول مالیات منطقه ی گروس و نصف آن از طریق خزانه ی نظام به آنها پرداخت می گردید. در سال ۱۲۹۶ ه.ق فرهاد میرزای معتمدالدوله والی فارس افوج مذکور را برای امور نظامی به شیراز دعوت کرد. هم زمان با قیام شیخ عبیدالله در آذربایجان به سال ۱۲۹۷ ه.ق حسنعلی خان مأمور سرکوب قیام شد و به این منظور افواج گروس از فارس به گروس مراجعت کردند. امیر نظام با پرداخت حقوق معوقه ی سربازان گروسی آنها را برای دفع این قیام آماده نمود به طور کلی بیشترین سربازان تحت فرمان امیر نظام در ساوجبلاغ (مهاباد کنونی که مأمور دفع این قیام بودند، از سربازان گروسی بودند. (صفایی، ۱۳۵۳: ۱۲۵)

برای چند سال از محل مأموریت فوج گروس و سرپرستی آنها اطلاعاتی در دست نیست. اما تقریباً از سال ۱۳۰۶ ه.ق به بعد ریاست افواج گروس بر عهده ی سالار الملک گروسی بود. در سال ۱۳۰۷ ه.ق هنگام بازگشت ناصرالدین شاه از سفر اروپا، افواج گروس به تبریز فراخوانده شدند تا در روز ورود ناصرالدین شاه به تبریز مشق نمایند. در دوره ی مظفرالدین شاه ریاست افواج گروس گاهی در دست علیرضا خان امیر تومان و زمانی در دست عبدالحسین خان سالار الملک بود.

در انقلاب مشروطه ی ایران طوایف گروس به فرماندهی علیرضا خان به حمایت از نظام مشروطه و مشروطه خواهان پرداختند و برای دفع قوای طرفدار محمد علی شاه و برخی سرکرده های مستبدین از جمله محمد رحیم خان در آذربایجان خدمات شایسته ای انجام دادند، آن ها تبریز و اردبیل را از دست طرفداران محمد علی شاه بیرون آوردند ...

علی رضا خان و افتخار نظام گروسی به عنوان امیران افوج گروس به همراه افواج خود به طرفداری از ستارخان و باقرخان به سوی تبریز شتافتند و در این راه رشادتهای بسیاری از خود نشان دادند. علاوه بر انقلاب مشروطیت فوج گروس در جریان فتح تهران در سال ۱۳۲۷ ه.ق که توسط مشروطه خواهان به وقوع پیوست شرکت داشتند به طوری که علی رضا خان گروسی با جمعی از مردمان گروس به مقابله با سلطنت طلبان برخاستند و به عنوان یکی از همراهان و نزدیکان سردار اسعد بختیاری در فتح تهران نقش اساسی ایفا کردند. هنگامی که علی رضا خان امیر تومان مانند بسیاری از بزرگان و سیاستمداران آن زمان بنا به دلایلی از حکومت مشروطه سرخورده شد به حمایت از سالار الدوله پرداخت که با ادعای سلطنت قاجار شورش خود را از کردستان و کرمانشاه آغاز کرده بود. (کندال و دیگران، ۱۳۸۷: ۳۳) سربازان گروسی تحت فرمان او هم که نزدیک به سه هزار نفر بوده اند

به طور کلی به صف مخالفین پیوستند. با شکست های پیاپی سالار الدوله و طرفدارانش از نیروهای دولتی، افواج گروس هم لطمات شدیدی متحمل گردیدند و این امر تا حد زیادی باعث تجزیه ی قوای گروس گردید. علاوه بر این بی ثباتی رؤسای محلی گروس در حمایت یا مخالفت با مشروطه و نیز شروع جنگ جهانی اول و به تبع آن اشغال مکرر منطقه ی گروس توسط متحدین و متفقین باعث وارد آمدن ضربه های مهلکی به این قوا شد. بدین ترتیب با اقوال حکومت قاجار نیروهای گروس نیز که بیش از یک قرن در اکثر شورشهای داخلی و جنگهای خارجی مدافع دولت قاجار بودند به کلی اهمیت خود را از دست دادند. (نیکیتین، 1358: 145)

۴. تأثیرات اقتصادی

ایلها و طوایف گروس به دلیل فعالیت های کشاورزی، دامداری و تجارت، نقش مهمی در اقتصاد منطقه ایفا کرده اند. این گروه ها با ایجاد بازارهای محلی و تبادل کالاها، به رونق اقتصادی منطقه کمک کرده و باعث ایجاد شبکه های تجاری شدند. ولایت گروس، علاوه بر نقش اساسی در امور سیاسی نظامی، نقش ویژه ای در اقتصاد کشور ایفا کرده است. کار اصلی مردم گروس از آن زمان تاکنون کشاورزی و دامداری بوده است. این منطقه با داشتن اراضی بسیار و تپه ماهورهای فراوان محل مناسبی برای کشت گندم بوده به گونه ای که در دوره قاجار اداره مخصوص غلات در گروس تشکیل شد که ریاست این اداره در دوره ناصرالدین شاه بر عهده فردی به نام میرزا عبد الباقی بود. (اعتماد السلطنه، ۱۳۹۳: ۳۸۱) به نسبت مساحت این ولایت اولین تولید کننده گندم در ایران بود و به همین سبب انبار غله ایران نام گرفت. (علی اصغری ۱۳۷۶: ۳۲) در ۱۳۰۳ ق، مالیات غلات منطقه گروس ۱۱۸۱ خروار و ۴۲ من و مالیات نقدی آن ۳۹۰۰ ۱۲۹۹۶۵ قرآن بوده است که این آمار بیانگر نقش اساسی تولید گندم در معیشت و اقتصاد ولایت گروس بوده است. بدیهی است با توجه به نظام ارباب رعیتی، رعایا از حقوق چندانی برخوردار نبوده و حتی بدون اجازه مالک حق جابه جایی و ترک مکان خود را نداشتند و در صورت نقل مکان موظف بودند مبلغی از چهار تا هشت تومان به عنوان هزینه آزاد شدن خود به پیشکار مالیه پرداخت کنند و ورقه اجاره نامه تعلیقه دریافت دارند که بدون آن کسی حق ترک محل خود را نداشت. این قانون تا اواخر حکومت قاجار اجرا شد تا آنکه در ۱۳۲۹ ق وزارت مالیه با اجازه مجلس شورای ملی، فسخ تحمیل مالیات مزبور را طی نامه ای رسمی به اداره مالیه گروس اعلام نمود و تأکید شد که رعایا آزادند و احدی حق ندارد بابت تغییر مکان چیزی از آنها دریافت کنند. (اسناد آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، ش 240)

وجود معدن نمک در گروس از گذشته های دور تاکنون نقش به سزایی در رونق اقتصادی منطقه داشته و تجار از مناطق دور و نزدیک برای خرید نمک به گروس می آمدند. تردد خریداران نمک و مسافران موجب رونق اقتصادی و توسعه بازار بیجار شده و چند کاروانسرا هم برای مسافران ساخته شده بود. از نحوه مالکیت و اداره این معدن تا دوره مشروطه اطلاع دقیقی در دست نیست ولی پس از مشروطه این معدن تحت تملک دولت درآمد و افرادی که در آن کار می کردند کارمند دولت محسوب می شدند. در ۱۳۲۸ ق حاکم گروس از دولت درخواست کرد تا جواز پرداخت حقوق فوج گروس از محل درآمد مالیاتی معدن نمک تأمین شود (اسناد آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، ش 240) سند دیگری حاکی از تجاوز و دستبرد نظامیان روس به این معدن در

۱۳۳۵ ق و حمل نمک از آن منطقه حکایت دارد است. معدن مذکور دارای رئیس، معاون دفتر دار، انباردار مفتش و ناظم بود که همه آنها هم جانشین داشته اند تا کارها معوق نماند. بازرگانی صباغی، رنگرزی، آهنگری و مشاغلی نظیر اینها اشتغال داشتند. صباغان یهودی تا دوره ناصر الدین شاه سالانه ششصد تومان مالیات می دادند و علاوه بر آن یکصد تومان بابت اجازه دباغی و فروش پوست روباه می پرداختند. مالیاتهای سنگین باعث شد تا آنها چندبار به دولت شکایت کنند. به هنگام جنگ جهانی اول شعبه ای از تشکیلات سازمان جهانی یهودیان در بیجار تشکیل شد که مدافع منافع اقلیت یهودی گروس و دیگر مناطق کردستان بود به طوری که یهودیان اطراف سفر و دیواندره مظالم خود را از طریق این نهاد به دولت منعکس می کردند (غلامی، ۱۳۸۱: ۲۱-۲۲) قالیبافی یکی دیگر از مشاغل اصلی مردم این منطقه و به خصوص زنان گروسی بوده است به گونه ای که اکنون هم هر چند این صنعت رونق گذشته را ندارد ولی کم و پیش در میان مردم رایج است و فرشهای بیجار در بازارهای بین المللی شهرت خاصی دارند و به فرش آهنین معروف اند. قالی های دستباف گروس به دلیل استفاده از پشم و رنگ طبیعی و نقشه های زیبا دارای ویژگیهای منحصر به فردی بوده که مورد توجه نجار داخلی و خارجی قرار گرفته اند. (ابراهیم نژاد، ۱۳۷۶: ۱۳) شواهد نشان می دهند که از دوره قاجار فرشهای گروس به اروپا صادر می شده مخصوصاً وقتی حسنعلی خان امیر نظام وزیر مختار ایران در فرانسه بود درخواست کرد تا قالی بافان گروس نمونه فرش ها را مطابق سلیقه اروپاییان ببافند (میریانی، ۱۳۸۷: ۲۰۸) در ۱۳۱۵ ق برای اولین بار یک شرکت سهامی قالی بافی به مدیریت میرزا یوسف مستوفی باشی پیشکار حکومت گروس در بیجار تأسیس شد و برای آشنایی مردم با قوانین و مقررات و عضویت در آن اعلامیه ای در روزنامه تربیت به چاپ رسید (غلامی ۱۳۸۱: ۱۶). پیش از جنگ سربازان گروسی تحت فرمانش که حدود سه جهانی اول گروس یکی از مراکز مهم قالی بافی کشور بود ولی در طول جنگ با اشغال منطقه توسط قشون عثمانی روس و انگلیس و تجاوزات آنها به مردم و غارت اموال و اثاثیه و بروز قحطی صنعت قالی بافی هم رو به رکود نهاد و رونق دیرینه خود را تا حد زیادی از دست داد.

5. تأثیرات فرهنگی

ایل ها و طوایف گروس به عنوان حاملان فرهنگ و آداب و رسوم محلی، نقش مهمی در حفظ و انتقال فرهنگ منطقه داشته اند. موسیقی، رقص، داستان ها و هنرهای دستی این طوایف، بخشی از هویت فرهنگی گروس را تشکیل می دهد. گروسی که شاخه ای از زبان کردی است در ولایت گروس رایج است. این گویش با ویژگی ها و لهجه های خاص خود بخشی از هویت فرهنگی این منطقه را تشکیل میدهد. در مناطق مختلف ولایت گروس لهجه ها و گویشهای مختلفی وجود دارد که نشان از تنوع فرهنگی این منطقه دارد عوامل مختلفی از جمله مهاجرت همجواری با سایر فرهنگها و تحولات سیاسی بر زبان و گویشهای این منطقه تأثیر گذاشته اند.

مذهب در ولایت گروس اسلام شیعه و سنی در اکثریت است. اما وجود بقایای فرهنگها و باورهای پیش از اسلام نیز قابل توجه است. تأثیر مذهب بر فرهنگ این منطقه در جنبه های مختلف زندگی از جمله آداب و رسوم معماری و هنر مشهود است. اما آداب و رسوم آداب و رسوم در ولایت گروس، مخلوطی از سنت های کردی و تأثیرات فرهنگی دیگر است. مراسم ها جشن ها و باورهای سنتی بخشی از هویت فرهنگی این منطقه را تشکیل میدهند. این آداب و رسوم در طول زمان و با توجه به عوامل مختلف تغییر و تحول یافته اند.

اما هنر و معماری هنر و معماری در ولایت گروس تا حد زیادی تحت تأثیر شرایط محیطی و فرهنگ این منطقه قرار گرفته است. معماری سنتی با استفاده از مصالح محلی سبک زندگی عشایری و روستایی و هنرهای دستی مانند قالی بافی گلیم بافی و سفالگری از جمله ویژگی های فرهنگی این منطقه هستند. (علی اصغری، 1376: 26)

نتیجه گیری

این مقاله می تواند به عنوان یک مقدمه برای بررسی عمیق تر نقش ایل ها و طوایف گروس در تاریخ منطقه باشد. نقش ایل ها و طوایف گروس در تحولات تاریخی منطقه، به ویژه در زمینه های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، نشان دهنده اهمیت این گروه های قومی در شکل گیری هویت و تاریخ ایران است. این طوایف نه تنها به عنوان نهادهای اجتماعی و اقتصادی عمل کرده اند، بلکه به عنوان بازیگران کلیدی در عرصه های سیاسی و نظامی نیز شناخته می شوند.

با توجه به بررسی های انجام شده، می توان به نکات زیر اشاره کرد:

1. **حفظ هویت فرهنگی:** ایل ها و طوایف گروس با حفظ آداب و رسوم و زبان خود، نقش مهمی در تقویت هویت فرهنگی منطقه ایفا کرده اند. این هویت فرهنگی به عنوان یک عامل انسجام بخش، به آنها کمک کرده است تا در برابر چالش های مختلف تاریخی مقاومت کنند.
2. **نقش در تحولات سیاسی:** این طوایف به عنوان نیروی محلی، در دوران های مختلف تاریخی، به ویژه در دوران قاجار و پهلوی، نقش مؤثری در تحولات سیاسی ایفا کرده اند. آنها نه تنها در دفاع از سرزمین خود، بلکه در تعامل با حکومت های مرکزی و تأثیرگذاری بر سیاست های محلی نیز فعال بوده اند.
3. **تأثیرات اقتصادی:** ایل ها و طوایف گروس با فعالیت های اقتصادی خود، از جمله دامداری و کشاورزی، به توسعه اقتصادی منطقه کمک کرده اند. این فعالیت ها نه تنها به تأمین معیشت آنها کمک کرده، بلکه به ایجاد ارتباطات تجاری و اقتصادی با دیگر مناطق نیز منجر شده است.

منابع

اسناد آرشیو سازمان اسناد ملی ایران

آشتیانی، عباس اقبال، ۱۳۸۵، *میرزا تقی خان/امیر کبیر*، به کوشش ایرج افشار،، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم

بسناس، مهری، ۱۳۸۰، *زندگی نامه ی سیاسی و اجتماعی/امیر نظام گروسی*، تهران، آوای نور، چاپ اول

بیات، عزیز الله، ۱۳۷۳، *تاریخ مختصر ایران*،، تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، چاپ دوم

پیتر آوری و دیگران، ۱۳۸۸، *تاریخ ایران دوره ی افشار، زن و قاجار*، ترجمه ی مرتضی ثاقب فر، تهران، انتشارات جامی، چاپ دوم

دیوان بیگی، میرزا حسین خان، ۱۳۸۲، *خاطرات دیوان بیگی (میرزا حسین خان)*، به کوشش ایرج افشار و محمد رسول دریا گشت،، تهران، انتشارات اساطیر، چاپ اول

رحمانیان، داریوش، ۱۳۹۰، *جنبش مشروطه*، تهران، کانون اندیشه ی جوان، چاپ اول

روحانی، بابا مردوخ، ۱۳۷۱، *تاریخ مشاهیر کرد*،، جلد سوم، تهران، انتشارات سروش، چاپ اول

ریاضی هروی، محمد یوسف، ۱۳۷۲، *عین الوقایع*، به اهتمام محمد آصف فکرت، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ اول

ستوده، منوچهر، ۱۳۷۴، *از آستارا تا استرآباد*،، جلد سوم، تهران، انتشارات آگاه، چاپ اول

شمیم، علی اصغر، ۱۳۸۴، *ایران در دوره ی سلطنت قاجار*، تهران، انتشارات مدیر، چاپ یازدهم

صادق پور، امید، ۱۳۸۴، «*وضع سیاسی و اجتماعی گروس در دوران قاجار*»، قزوین، انتشارات دانشگاه بین المللی قزوین

صفایی، ابراهیم، 1353، *نامه های تاریخی دوران قاجاریه*، تهران، انتشارات بابک، چاپ اول

صفی زاده، صدیق، ۱۳۷۸، *تاریخ کرد و کردستان*، تهران، انتشارات آتیه، چاپ اول

علی اصغری، محمد جواد، ۱۳۷۸، «*بررسی و مطالعه جغرافیای تاریخی، فرهنگ و آداب و رسوم، مشاهیر*

ادبی، ملی و مذهبی بیجار گروس»، پایان نامه موجود در اداره ارشاد شهرستان بیجار

غلامی، شهرام، ۱۳۸۱، «*تاریخ و جغرافیای تاریخی گروس تا پایان دوره قاجاریه*»، بیجار، اولین همایش

گروس شناسی

کوشا، محمد علی، ۱۳۷۸، *سیمای بیجار گروس و مشاهیر آن*، سنندج، انتشارات دانشگاه کردستان، چاپ

اول

کندال و دیگران، ۱۳۷۹، کردها، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران، انتشارات روزبهان، چاپ سوم

گودرزی، حسین، 1385؛ مفاهیم بنیادی در مطالعات قومی، تمدن ایرانی، چاپ اول، تهران
لکی زاده، علی، ۱۳۸۱، بررسی مختصری در تاریخ و جغرافیای گروس، تا پایان دوره قاجاریه، بیجار اولین
همایش گروس شناسی

مردوخ کردستانی، محمد، ۱۳۷۹، تاریخ مردوخ، تهران، انتشارات کارنگ، چاپ اول

میریوانی، محمد، ۱۳۸۷، بیجار گروس در گذرگاه تاریخ، قم، انتشارات فقه، چاپ اول

نیکیتین، واسیلی، ۱۳۶۶، «کرد و کردستان»، ترجمه محمد قاضی، تهران، انتشارات نیلوفر چاپ دوم
هدایت، رضا قلی خان، 1380، روضه الصفای نادری، به تصحیح جمشید کیانفر، جلد نهم و دهم، تهران، انتشارات
اساطیر، چاپ اول

ورهرام، غلامرضا، ۱۳۸۵، «نظام سیاسی و سازمانهای اجتماعی ایران در عصر قاجار»، تهران، انتشارات معین
، چاپ اول

وقایع نگار کردستانی، علی اکبر، ۱۳۸۴، جغرافیا و تاریخ کردستان (حدیقه ناصریه و مرآت الظفر)، به کوشش
محمد رئوف توکلی، تهران، انتشارات توکلی، چاپ دوم

یوسفی نیا، علی اضغر، 1370، تاریخ تنکابن، تهران، نشر قطره، چاپ اول